

اشتباه نشود منظور ما از «اروپای دوم» کشورهای فقیر اروپایی نیست بلکه اتفاقا منظور اصلی کشورهای مهم اروپایی مانند ایتالیا، اتریش، فنلاند، نروژ، هلند... هستند که اتفاقا از نظر اقتصادی و رفاه جزو کشورهای توسعه یافته تلقی می‌شوند اما بدون در نظر گرفتن منافع ملی و منطقه‌ای براساس غفلتی تاریخی از لحاظ سیاسی دنبال راه رو چشم و گوش بسته کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان هستند.

منطق مواضع هسته‌ای جمهوری اسلامی رسیدن به جایگاهی است که هم نیاز تولید سوخت ایران در آن تامین می‌شود هم با پذیرفتن نظارت‌های بین‌المللی تضمین‌های کافی به دیگر کشورها داده می‌شود به گونه‌ای که این اطمینان داده می‌شود که امکان تولید سلاح هسته‌ای در ایران میسر نخواهد بود. این منطق که حتی کلیات راهکار فنی آن نیز پیش از این در مدالیته مردادماه ۱۳۸۶ بین ایران و آژانس مورد توافق قرار گرفته بود، به قدری قابل دفاع است که اگر مورد پذیرش چهار کشور غربی ۵+۱ قرار نگیرد به معنای زیاده خواهی آن کشورها محسوب می‌شود و دلیلی ندارد که اگر دیگر کشورهای اروپایی در جریان متن مذاکرات و مواضع منطقی ایران قرار گیرند منطق مستدل و محکم ایران را نپذیرند.

به سه دلیل احتمال جدی دارد که سه کشور آمریکا و انگلیس و فرانسه بعلاوه کشور آلمان که تلاش می‌کند خود را در تراز بین‌المللی با آن‌ها همراه کند، حاضر به پذیرش موضع منطقی ایران نشوند: اول برخی تندروی‌های گروه‌های پرنفوذ داخلی آمریکا، انگلیس و فرانسه برای رعایت منافع اسرائیل؛ دوم منافع استراتژیک در دست داشتن انحصار غنی‌سازی و تولید سوخت هسته‌ای که همچنان مهمترین منبع انرژی قرن ۲۱ محسوب می‌شود و سوم منافع استراتژیک ناشی از حفظ سلطه هم‌مون برنظام بین‌الملل برای کشورهایی که از بعد از جنگ جهانی مدیریت نظام بین‌الملل را به دست داشته اند و ایران این جایگاه را به شدت به خطر انداخته است اما کشورهای اروپای دوم که



نتیجه را در پی دارد، دوم ایجاد شکاف درون ۵+۱ و "منزوی کردن" آمریکا همانند سال‌های ۸۵ و ۸۶ و سوم وارد کردن بازیگران جدید به عرصه دیپلماسی هسته‌ای همانند دوره وارد کردن روسیه و چین به مذاکرات. راه اول توسط آقای ظریف به جد درحال پیگیری است و همچنان باید در دست‌ورکار قرار داشته باشد. با توجه به اینکه اوباما، بوش نیست و هم اکنون سه کشوراروپایی نیز خود جزو تحریم کنندگان اصلی ایران محسوب می‌شوند راهبرد دوم یعنی شکاف بین اروپا و آمریکا مشابه دوره سال‌های ۸۵ و ۸۶ را می‌توان منتفی تلقی کرد اما راهبرد سوم می‌تواند فرصتی باشد برای دولت خوشنام روحانی در میان دولتمردان کشورهای "اروپای دوم" به عنوان بازیگران جدید. در این راهبرد، همزمان که برای "تفاهم" تلاش می‌شود، به جای شکاف در ۵+۱ شکاف در اتحادیه اروپا هدف دوم دیپلماسی قرار می‌گیرد.

روی خود می‌دید که بد عهدی سه کشور اروپایی را بسان فرصتی، غنیمت شمرد و یک به یک گام در مسیر تحقق آن‌ها گذاشت و از طرف دیگر لاریجانی با وارد کردن «شرق» به صحنه دیپلماسی هسته‌ای، ۵+۱ را بنیان نهاد و جایگزین سه کشور اروپایی کرد و توانست با دیپلماسی فعال از صدور قطعنامه به مدت یک سال جلوگیری کند و در نهایت نیز تا زمانی که لاریجانی مدیریت دیپلماسی هسته‌ای را به دست داشت با تحریم‌هایی کم دامنه و کم اثر روبه‌رو شود. اما اکنون که ایران به نهایت خواسته‌های هسته‌ای خود از نظر فنی رسیده است و با تحریم‌هایی مؤثر روبه‌رو است آیا شکست احتمالی دوباره استراتژی تک راهبردی دولت روحانی، بن بستی پرهزینه بر کشور تحمیل نخواهد کرد؟

به نظر می‌رسد سه راه پیش روی دیپلماسی ایران باشد اول "تفاهم" با ۵+۱ که در صورت موفقیت بهترین و پرمفعت‌ترین